



۲۰۱۶/۰۷/۰۴

احسان امر

بنیاد گذاران مشروطیت و دموکراسی در افغانستان (3)

هر ملتی که زبان خود را فراموش کرد، تاریخ خود را گم کرد، عظمت خود را از دست داد
برای همیشه در قید بندگی و اسارت باقی خواهد ماند. « جمال الدین الافغانی »

با در نظر داشت این فرموداً فوق سید افغان صفحه تقریباً مکتوم از تاریخ وطن را پیشکش حضور شما دستداران وطن و وقایع گذشته کشورم می نمایم. قابل تذکار میدانم که این مقالات سالهای قبل هم در صفحات انترنتی برون مرزی اقبال نشر یافته بود اینک با تجدید نظر و ازدیاد و اضافات مجدداً تقدیم میگردد. هموطنان عزیز اگر دلایلی موثق و مستند با مآخذ دقیق در رد آن داشته و یا افزودی های دارند تمنا دارم آنرا بروی کاغذ و صفحات برقی انترنت بیاورند و بر اكمال این نبشته ها بیافزایند. انتظار نظریات نیک و روشنی های بیشتر در این عرصه را از شما عزیزان دارم.

قابل توجه وزارت های اطلاعات و کلتور و تحصیلات عالی و همچنان ریاست بوهنتون کابل - سال قبل بیاد گذشته ها و دوران تحصیل سری به ساحه دانشگاه/ بوهنتون کابل زد همه جا سر سبز و زیبا و آبیاری شده جلوه می نمود وقتی بر مزار استاد و مرشد سید افغان شتافتیم اشک و خون در چشمانم حلقه زد ساحه نهایت کثیف ، خارزار و خشک و حتی سنگ آرامگاه سید شکسته و ... درد های بیشمار دیگر خواستم توجه مقامات را هم درین باره معطوف دارم

واقعیت ها درباره سید جمال الدین افغان



« چه منفعتی خواهد داشت اگر کسی بداند که من در سال 1254 هـ تولد شدم و مدت زیاد تر از نیم قرن زندگی کردم و مجبور به ترک کشورم افغانستان گردیدم، کشوری که به اثر غلبه هوی و هوس همواره در نا آرامی به سر می برد...»

من باور دارم که زندان در راه خواستن حق از سوی ستمگران گردن کش "ریاضت" است و تبعید در این راه "سیاحت" و کشته شدن هم "شهادت" است که آن عالی ترین مراتب است « جمال افغان در شرق افغانستان در شهر اسدآباد مرکز ولایت کنر در خانواده سید صفدر کنری در سال (1216ش، مطابق 1837 م) پسری متولد گردید که اسم با مسمای سید جمال الدین را برایش برگزیدند. سید صفدر، نواسه میا عباس بابا، اولاده سیدعلی حکیم ترمزی است که به سلسله امام جعفر(ع) با امام حسین (رض) نسبت دارند، و همچنان مادر شان از قوم صافی میباشد.

در مورد ملیت واقعاً (افغان) سید همهء محققین و دانشمندان عربی،

اروپائی و هندی نظر مشترک دارند و محمد عبده به حیث شاگرد و دوست نزدیک او در بیوگرافی سید در رساله (الرد علی الدهرین) موضوع را واضحاً تحریر نموده است، بقول از طارق رمضان محققین عرب از عبده تا محمد عماره، این نظر را تائید مینمایند. محمد عبده در حالی که از نزدیک با جمال الدین آشنایی داشته و سال های متعددی با وی حشر و نشر داشته در هنگام اقامت خود در پاریس این طور می نویسد: «ما در این جا اجمالی از شرح حال سید جمال الدین را می نویسیم. اطلاعاتی را که به دست آورده ایم پس از معاشرت طولانی با استاد و از روی کمال آگاهی است. وی سید محمد جمال الدین فرزند سید صفدر و از خاندان صاحب نامی در افغانستان است... اعضای این خاندان قبیله پرشماری را در خطه کنر از توابع کابل که به مسافت سه روز از پایتخت دور است تشکیل می دهند. مردم افغان به دلیل انتساب این خاندان به اهل بیت رسول به آن ها سخت احترام می گذارند. در گذشته این خاندان به بخشی از مناطق افغان حکمرانی می کرد و مستقل از حکومت مرکزی عمل می نمود. موقعی که دوست محمد خان (1242-1279 هجری - 1826-1862 میلادی) زمام امور را به دست گرفت امارت این مناطق را از دست این خاندان گرفت... سید جمال در قریه (اسعدآباد) کنر به دنیا آمده است..» 1

د پانو شمیره: له 1 تر6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

همچنان ژونالیستان روسی، فرانسوی و علامه اقبال لاهوری عین مطلب را قبول دارند. ولی صرفاً همسایه های ایرانی ما با افزودن نمودن (اسعد آبادی) و (شبیعه) او را ایرانی قلمداد مینمایند. که درین ردیف او تنها نیست همه شاعران، فلاسفه و دانشمندان حوزه کشور ما ایرانی هستند و ... همچنین عبدالرحمن کواکبی یا رئیس جمهور امریکا «بارک اوباما» ایرانی و شیعه هستند. توجه بفرماتید نشریه ایرانی «البرز» 26 اردیبهشت 1387 مینویسد: "بارک اوباما ذاتاً از اهل جنوب ایران و شیعه است ... خاندان اوباما در حقیقت همان خاندان «ابامای» بوشهر هستند....."

اما ایرانیان آگاه و راست گو هم هستند که ادعا ایرانی بودن سید را رد مینمایند مانند علامه قزوینی که مینویسد: "فی الواقع، باور نکردنی و خارج از عرف و قیاس و منطق، و مخالف رسوم متعارفه بین الملل و دول و اشبه اشباه به حکایت الف لیله و لیله شمرده است" 2 (محمد قزوینی - شماره 4 سال 2 مجله یادگار چاپ ایران)

خود سید افغان میگوید: "اندیشه های پراکنده ام را گرد آوردم و پندارهای پریشانم را جمع کردم، به شرق و شرقیان نگرستم، اول به افغانستان توجه کردم که نخستین بار جسم آنجا را لمس کرده بود، آنگاه به هند نگاه کردم که در آنجا به رشد عقلی رسیدم، بعد به حکم همسایگی به ایران نگاه کردم، سپس به جزیره العرب حجاز خاستگاه وحی، یمن سرزمین پادشاهان تبعی (اشاره به شاهان قبل از اسلام جنوب عربستان) نجد، عراق، بغداد و هارون و مامون آن شام و هوشمندان اموی آندیار، اندلس و کاخ الحمراء آن، نگرستم و همچنین هریک از دولتهای اسلامی و پایان کارشان را مورد توجه و دقت قرار دادم در مورد شرق تمامی توان فکرم را به تشخیص درد و جست و جوی درمان آن صرف کردم، به این نتیجه رسیدم که عامل کشنده و مهلک آن تفرقه وحدت و چند دستگی و پریشانی افکار مردمان آن است، مردمانی که در وحدت اختلاف میکنند و وحدت نظر دارند، بنابراین در تحقق وحدت و یگانگی شان کوشیدم و کوشش بسیار کردم تا شرقیان را به خطر غربی که تهدید شان میکند آگاه کنم."

به جواب دوستان ایرانی باید بگوئیم که سرزمین بزرگ فارس در سده نهم میلادی هم مانند گذشته صدها روشنفکر انقلابی را در خود پروراند گر چند اختناق قاجار صدها سر از آنها را بی تن ساخته و یا مجبور به هجرت نمود اما هیچ یک از آنها فارس بودن شان را انکار نکردند و خویش را افغانی، هندی، استانبولی و غیره معرفی نمودند شاید توجه فرموده باشند که: مرزا آقا خان کرمانی، مرزا رضا کرمانی، شیخ هادی نجم آبادی، ذکا الملک فروغی و دهها و صد ها تن دیگر اصلیت ایرانی بودن شان را انکار نکرده بودند. بعداً ملاحظه خواهید فرمود که مرزا آقا خان وعده دیگر از ترکیه دستگیر و به رژیم وقت ایران تسلیم داده شدند ولی هیچ یک بخاطر زنده ماندن خود را غیر ایرانی معرفی نکردند.

نویسنده و مدیر مسئول روزنامه اصلاح شمس الحق آریانفر به نقل از آثار محمد محیط طباطبائی میگوید: "زمانی که سید افغانی یعنی سید جمال الدین افغانی را جسد و پیکرش را از ترکیه انتقال می دادند دولت ایران خواست که جنازه در عراق متوقف شود و در همان زمان ایران از چند دانشمند خود دعوت کرد و در وزارت خارجه آنها را خواست تا اسنادی را در ایرانی بودن سید جمال الدین افغانی ارائه بکنند تا دولت ایران بر او استناد کند و جنازه سید را به ایران انتقال بدهد. از جمله سید محمد تقی بهار، رضا زاده شفق و محمد قزوینی سه دانشمند بزرگ ایرانی، سه محقق خبیر که در فهم و درایت و آگاهی شان هیچ شبه ای وجود ندارد. این سه شخصیت را وزارت خارجه ایران می خواهد و از این ها تقاضا می کند که اگر سید ایرانی است شما اسنادی را ارائه کنید تا به استناد آن مانع انتقال سید به افغانستان شویم، و این ها هیچ سندی نمی دهند و می پذیرند که سید افغانی است و به افغانستان انتقال کند.

محیط طباطبائی این گفته را ذکر میکند. و بعد می گویند، این دانشمندان آگاهی نداشتند. و دقیقاً آگاه بودند و سید تقریباً هم عصر و هم روزگار آنها بود، آدم هم روزگار خود را و هم عصر خود را که هموطن اش هم باشد به یقین میشناسد. به این اساس فهمیده می شود که به یک دلیل که سید هیچ وقت ایرانی نبوده و گپی دیگری که انگیزه شده برای ایرانی معرفی شدن سید، این است که، گفته می شود یک سید جمال الدین در همدان، بنام سید جمال الدین همدانی از ایران هم بوده است. سیدی که نوشته های هم داشته، گاه در داخل و گاه در خارج نشر می شده، اما آن سید جمال الدین همدانی، غیر از سید جمال الدین افغانی است..... بعد از آن ناصرالدین شاه به این فکر شد، تا هر قسمی که است خود را از شر سید نجات بدهد. به این اساس یکی از راه های که می توانست سید را دوباره به ایران بیاورد و به چنگ اش بیافتد این بود که سید جمال الدین را ایرانی معرفی کند. و به همین اساس بود که دستور داد به خصوص به اعتماد السلطنه وزیر فرهنگ خود، که برای ایرانی معرفی نمودن سید جمال الدین اقدامات عملی را آغاز کند. از همان زمان بود که سید جمال الدین به عنوان سید همدانی شهرت یافت و وزیر مطبوعات ایران تذکره تابعیت به سید جمال الدین صادر کرد (بدون این که سید جمال آگاه باشد) و پاسپورت برای سید جمال ارائه کرد که امروز در بعضی نوشته ها همان پاسپورت و همان تذکره به عنوان سند موثقی برای ایرانی بودن سید جمال الدین ارائه می شود. در حالی که آن اسناد به اساس هدایت شاه ایران، ناصرالدین شاه تهیه شده بود تا سید جمال الدین ایرانی معرفی شود و بعد از آن، این ها بتوانند سید را از کشور های دیگر بخواهند، وقتی که خواستند و به چنگ آوردند می توانند محاکمه بکنند، اعدام کنند و قصاص دیگر. به این اساس می بینیم که بنیاد ایرانی معرفی شدن سید، بنیاد نادرستی بوده و به صورت مشخص واضح است که این اسناد جعلی است....." 1

د پانوی شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

با کمال حرمت و احترام فوق العاده که براه و مکتب حضرت امام جعفر صادق(ع) دارم اگر ناسیونالیزم تنگ نظرانه و شئونیزم مذهبی اخوندها و بعضی نویسندگان وابسته به رژیم ایران را احاطه نکرده، چه ضرورتی به افزود کلمه " شیعه " در پسوند نام ایرانی است، اگر ما سنی ها بنویسم حکیم سنائی غزنوی سنی حنفی، مولانا جلال الدین بلخی سنی حنفی، عمر خیام نیشابوری سنی و ... خوش آیند است، عظمت علمی و فرهنگی حکیم سنائی، حضرت مولانا و دیگران از نبوغ و آثار خلق کرده شان است و یا سنی بودن آنها؟ هیچ منصفی انکار نمی تواند کرد که اکثریت مسلمانان - از جمله اهل سنت- علی بن ابی طالب را به طور خاص و همه اهل بیت را به طور عام، مورد تجلیل و تکریم قرار می دهند و وی را قهرمان بی همتای اسلام محسوب می کنند.

آیا توجه نموده اید که هرگز هیچ نویسنده حنفی هم آنها را با افزود پسوند « سنی » معرفی ننموده نمی نماید. ولی این رژیم ایران است که در سه دهه اخیر به اشاعه شئونیزم مذهبی و دشمنی جدی و... به همه مذاهب اسلام می تازد، اکثرأ در مساجد و مدارس شان تمامی خلفا و اهل بیت رسول اکرم(ص) را دشنام میدهند، مساجد اهل سنت تخریب میشود، نماز عید بین در مساجد شان قدغن است، به خانقاه ها و اجتماعات فرقه های صوفی حمله نموده و کشته ها بجا میگذارند و صدهای دیگر که متأسفانه عده از اخوندها و نویسندگان ایرانی به واقعیت ها توجه ندارند و عمداً آنرا وارونه میسازند.

باید افزود که در کشورهای اسلامی، هند و هم اروپا و امریکا به هزاران جلد کتاب در مورد سید طبع گردیده و زهی سعادت که بخشی از کتابخانه پوهنتون الازهر قاهره بنام (الاغائی) مسما است که شامل هزاران جلد کتب درباره آرا و عقاید سید افغان و پیروان او می باشد.

یک نکته قابل توجه میباشد که سید در جریان مبارزه سیاسی، از آنجا که چهره شناخته شده انقلابی ضد استعمار، استبداد، ارتجاع و تعصب و خرافات بوده و هم در دوران او همه ای این فاکتها تسلط کامل و جابرانه روی کره ارض داشتند بناً سید بار بار از کشورهای مختلف اخراج شده بود و امروز که ما با مبارزات چریکی و مخفی و فعالیتهای این سازمان ها آشنا هستیم به این نتیجه میرسیم که سید در پهلوی فعالیتهای علنی مطبوعاتی و اشتراک فعال در کنفرانسها و اجتماعات، بخاطر سهم او در سازمانهای انقلابی مخفی از نامهای مستعار هم استفاده مینمود: " از زمانیکه سید در پهنه سیاست خاورمیانه ، بخصوص در صحنه سیاست ایران هندوستان، عثمانی و مصر ظاهر گردید و میخواست از راه سازمان جهانی فرماسونری " وحدت اسلامی " را در خاورمیانه بوجود آورد روی این اصل با هژده عنوان و شهرت مختلف در ده "لژ" سازمان فرماسونری خاورمیانه ثبت نام کرد، (جمال الدین اسد آبادی، جمال الدین الحسینی رومی، جمال الدین الحسینی طوسی، جمال الدین الحسینی الاستانبولی و غیره) 2.

" از همین رو در کتاب «هشت بهشت» نوشته دو تن از شاگردان سید، یعنی میرزا آقا خان کرمانی و شیخ احمد روحی که هر دو بعد از ترور ناصرالدین شاه، اعدام شدند، عدم خوشبینی سید با ایرانیان را چنین تذکر می دهند: « سید میگفت من از جنس ایرانی ابدأ اطمینان ندارم و هیچ ایرانی را شب در منزل خود نمی خوابانم. » " 3

سید جور و جفای بیحد و اندازه از رهبران کشورهای اسلامی چون توفیق پاشا (مصر)، ناصرالدین شاه قاجار (ایران) عبدالحمید عثمانی (ترکیه) دیده، که هیچ یک بقول خود وفا نکردند و درباریان اطراف آنها هم در فساد و خیانت غرق بوده، روحانیون قشری که مبارزات بیدارگرانه سید دکان های آنها را بی رونق ساخته بود دست به تکفیر توطئه، دسیسه و تفتین میزدند، ولی ملتهای تشنه واقعیت ها با عطش فراوان شنونده بیانات و کانفرانس های او بوده، کتب و مقالات او را حفظ میکردند. و بتدریج نهضتهای انقلابی نطفه گذاری میشد و هزاران هزار مسلمان آگاه و روشن بین و روشن نگر در خط سید قرار میگرفت زیرا سید بجای مردم جمع کردن و مجلس گرم کردن نیاز نسل جدید، نیاز جامعه انسانی و به صورت مجموع نیاز انسان عصر را آشکار میساخت، سید بحیث یک مجتهد به مفهوم عام ضرورت ساختمان جامعه دموکراتیک، آزاد و پیشرفته را مطرح میکرد. زیرا او درد واقعی ملتهای مظلوم را میدانست، بدین لحاظ دوستانش او را به خویش و حتی ملیت های شان منسوب می دانستند.

باید اضافه نمود که در پهلوی اینکه هرگز سید خود را به ایران منصوب نمیداند، و مذهب فکری اش سنی حنفی است چنانکه خود سید در شماره سوم جریده " ضیاء الخاقین" اول اپریل 1892 که نقش آریائی نژادها را در راه خدمت به اسلام برجسته مینماید و از امام محمد، شاگرد امام ابوحنیفه مشخصاً یاد آوری مینماید، وی به مذهب اشعری و رهبر آن آلیشخ الاشعری حرمت خاص داشت با آنها به جواب آنانی که مذهب او را می پرسیدند میگفت: " اسلام"، زیرا او به جهان اسلام متعلق بود، نه فرقه ها و حلقه های کوچک.

میر محمد صدیق فرهنگ در رساله (افغانستان در پنج قرن اخیر) با عنوان زشت " معما سید جمال الدین " که نه تنها افغان بودن او را قابل سوال میدانند بلکه سطور نه چندان زیبا و توهین آمیز در این باره نوشته، که اعتبار و ارزش آنرا نهایت پائین آورده. بالمقابل خدمات ارزنده استاد کهزاد، غلام محمد غبار، اکادمیسین داکتر جاوید، دکتور آصف مایل، محمد امین خوگیانی، داکتر حکیم طبیبی، داکتر فاروق اعتمادی، پوهاند سید سعد الدین هاشمی، دکتور اکرم عثمان، حبیب الله رفیع، سرمحقق عبدالله بختانی خدمتگار، سید مسعود پوهنیار، پوهاند عبدالحی حبیبی، دکتور روان فرهادی، پژوهشگر، مترجم و نویسنده نهایت فعال فضل الرحمن فاضل، محمد بشیر سخاورد، غلام جیلانی اعظمی، محمد نصیر مهرین، مهراں موحد، دکتور حلیم تنویر، و ده ها دانش مند دیگر وطن در معرفی سید و شاگردانش فراموش ناشدنی است.

د پانوی شمیره: له 3 تر6

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

آنچه از هموطنان سید که افتخار شاگردی و مجالست با وی را حاصل نموده بودند عبارتند از: برهان الدین بلخی، سردار غلام محمد طرزی، قاضی عبد السلام، تلمیذ صوفی، قاضی سعد الدین، ملا عبدالحق، قاضی غلام، ملا عبدالله، ملا محمد عمر، ملا محمود، امیر شیرعلی خان، امیر محمد اعظم خان، شیر دل خان لویناب، کاکا سید احمد لودین و غیره در داخل کشور، محمود طرزی و ... در ترکیه می باشند. ضمناً ملا مشک عالم اندری و ملا نصرالله با آموزش از اندیشه های سید اختلافات نژادی و مذهبی را بین اقوام پشتون و هزاره حل نموده و آنها را در جهت وفاق و وحدت ملی بسیج نمودند.

سید دوران طفولیت را در دره های زیبای کُنر سپری نمود بعد از چندی با خانواده خود به کابل در محله مسجد گدري شوربازار نقل مکان نمودند و او مراحل ابتدائی آموزش را از مدرسه مسجد گدري آغاز نمود در دهه سوم این قرن فامیل سید صفر به فارس هجرت نموده و در بسطام و همدان متوطن شدند جمال الدین در آنجا " بالای تحصیلات مسجد گدري شوربازار عمارت نوی از دانش و علوم را از نزد استادان همدان بنا نهاد". 4

بین سالهای (1857- 1855) جمال افغان به هند، عراق، شام و مکه معظمه سفر کرده و انجمن و جریده (ام القری) را تاسیس نمود که این سر آغاز فعالیت انقلابی و مطبوعاتی وی میباشد. در برگشت به وطن نظر به ذکاوت، استعداد عالی و دانشی که داشت برای تدریس فرزندان دوست محمد خان بخصوص محمد اعظم خان منسوب گردید که یازده سال دوام نموده و در زمان مرگ امیر دوست محمد خان، سید با شیر علی خان در هرات به سر میبرد، ولی متأسفانه منازعات برادران محمد زائی برای احراز سلطنت باعث شد تا شیرعلی خان در دور اول سلطنت نظرات سید را عملی نتواند و بعد از پنج سال محمد اعظم خان سلطنت را از او گرفت. غلام محمد طرزی در این زمان سید جمال الدین را ملاقات نموده گویا قصیده در وصف او سروده بود، اکادمیسین استاد جاوید مینویسند که " در دیوان چاپی او که بقلم خود شاعر کتابت شده قصیده در ستایش کسی بنام سید جلال الدین است " 5 اما فضل الرحمن فاضل مینویسد که: " اما محمود طرزی، فرزند شاعر و هم برادر نسخه نویس دیوان شعر طرزی افغان، بهتر میدانند که شعر در مدح سید جمال الدین است " 6

سید قبلاً دو نامه در سپتامبر 1866 به سردار محمد اعظم خان فرستاده بود و در دوره چند ماهه سلطنت او (1868) مناسبات نزدیک با وی داشت بلکه بقول بعضی وزیر کابینه او بود در برگشت شیرعلی خان بر سلطنت دوباره نظریات اصلاحی خویش را بوی تجدید نمود، اما چون اطرافیان امیر را مغرضین تشکیل میداد " موجودیت سید جمال الدین را برای شاه، خطر بزرگی در بقای سلطنت توجیه نمودند. دو تن از گماشتگان انگلیس محمد رفیق لودین مشاور و میرزا محمد حسن خان دبیرالملک سر منشی به همکاری دیگر طرفداران خود دسیسه نمودند، که گویا سید جمال الدین افغان با اندیشه و افکار خود باعث قیام مردمی علیه شاه میگردد و این امر باعث میشود که ولیعهدی (عبدالله جان) پسر دلخواه شاه را به خطر مواجه سازد و شاید هم سید روزی جانشین شاه گردد. لذا موجودیت چنین یک شخص ماجرا جو به منفعت دولت نیست سید باید یا زندانی بماند یا به انگلیسها سپرده شود و یا تبعید گردد. " 7

سید بار دیگر نظریاتش را در " طومار طولی " نوشته و به او سپرد و امیر وعده عملی نمودن آنها را بایش داد، انتصاب صدر اعظم، تشکیل کابینه مختلط از اقوام کشور، شورای مشورتی، لویه جرگه، نشر اخبار (شمس النهار)، تاسیس ماشین خانه، مکاتب خان زادگان و نظامی شهر سازی شیرپور، و ... ادامه این نظریات میباشد. سید بعد از تقدیم نظریاتش کشور را ترک گفت، ضمناً در ایران محمد اعظم خان را نظر به وعده که با شیر علی خان نموده بود ملاقات نکرد. بر اصل بعضی نظریات سید جریده (کابل) را در دوره این دو برادر نشر مینمود، که قبل از نشرات (شمس النهار) میباشد، گر چند از آن نشانی بجا مانده ولی مایل هروی و عبدالروف بینوا، نشر آنها را تأیید مینمایند، پس سید افغان بانی مطبوعات و اخبار نویسی (ژورنالیزم) افغانستان هم میباشد. قبل از پایان این مبحث اجازه دهید قسمتی از نوشته دکتور محمد عماره را در رابطه به نسب و مذهب سید افغان عیناً نقل نمایم:

« 3 - آن عده از پژوهشگران و نویسندگانی که معتقد به شیعی بودن سید و خانواده اش هستند می گویند که وی کسی است که علاقه فراوانی به بحث های فلسفی و کلامی از خود نشان می داده است و سال های چندی را سرگرم فراگیری علوم فلسفی بوده و در زمینه منطق و علم کلام تبحر و آگاهی خاصی داشته است. این عده از پژوهشگران و نویسندگان می افزایند که اشتغال به دانش های فلسفی و کلام و منطق در عصر سید جمال تنها در حوزه های علمیه شیعی طرفدارانی داشته است. این در حالی است که محافل علمی و نهادهای آموزشی اهل تسنن، دانشجویان را به تبحر در حدیث و تفسیر و زبان و ادبیات ترغیب می کرده است- جدای از این که به آموزش فقه و اصول آن به دانشجویان می پرداخته است.

در پاسخ به این استدلال باید گفت: پرداختن به علوم فلسفی و منطق و کلام از سده ها پیش، مساله ای آشنا و شناخته شده در نصاب آموزشی مسلمانان بوده است. از نیمه دوم قرن نخست هجری، مسلمانان به دانش های مزبور رغبت نشان می داده اند. در قرن دوم هجری، دانش های یاد شده توانستند در میان مسلمانان جا بیافتند و جایگاه مناسب خود را در محافل علمی مسلمانان پیدا کنند به ویژه پس از آن که جریان ترجمه علوم فلسفی از زبان های دیگر به زبان عربی در عصر مامون عباسی (170- 218 هجری- 786- 833 میلادی) رواج و رونق خاصی یافت.

این را هم بدانید که معتزلیان که بنیان گزاران و جلو داران علم کلام در میان مسلمانان به حساب می آمدند، پیرو مذهب تشیع نبودند. نیز اکثریت شخصیت های نامور اسلامی در زمینه اندیشه های فلسفی، شیعی نبودند بلکه متعلق به جهان اهل تسنن بودند.

د پاپو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

حتا پس از سایه افکندن انحطاط بر زندگی مسلمانان و به پستی گراییدن آن ها متعلق به جهان اهل تسنن بودند. حتا پس از سایه افکندن انحطاط بر زندگی مسلمانان و به پستی گراییدن آن ها و عقب گرد کردن علوم عقلی در جهان اسلام به دلیل از هم پاشیدگی ای که مسلمانان در دوره های «ممالک و عثمانی» گرفتار آن گردیدند؛ باز هم مطالعات و پژوهش های فلسفی جذابیت و درخشش خود را در مناطق مختلف دنیای اسلام و در حلقه های گوناگون فکری مسلمانان از دست نداد. گفتنی است، آن بخش از تاملات فلسفی که با تصوف در آمیخت در دوره های انحطاط نسبت به تاملات فلسفی محض، هواخواهان بیشتری داشت. جمال الدین هم به این گونه تاملات فلسفی رغبت و اشتیاق نشان می داد.

ما نمی خواهیم در این جا اهتمام و توجه برادران اهل تشیع را به مباحث و مسائل فلسفی کم اهمیت جلوه دهیم و نیز اعتراف می کنیم به این که پیروان مذهب تشیع تا همین اکنون توانسته اند جنبش عقل گرایی در میان مسلمانان را زنده نگه دارند، ولی این را نمی پذیریم که دیگران را بیگانه با مباحث و موضوعات فلسفی معرفی کنیم که اگر این کار را کنیم جفا و بی مهری بزرگی در حق آن ها مرتکب شده ایم.

موقعی که زندگی نامه مفکر اسلامی عبدالرحمان کواکبی (1854-1902 میلادی) را که معاصر سید جمال الدین است مورد مطالعه قرار می دهیم مشاهده می کنیم که ایشان در سال های نخست دوران تحصیل خود دانش هایی همچون منطق و ریاضیات و علوم طبیعی و بسیاری از دانش هایی را که سید جمال به آن ها رغبت نشان می داد؛ فراگرفته بود. هیچ کسی کواکبی را به خاطر فراگیری این دانش ها، شیعه مذهب نه شمرده است.

4- از جمله استدلالات آن عده از دانشمندان و مورخان که جمال الدین را فارسی و ایرانی به حساب می آورند این است که می گویند: وی توجه و اهتمام خود را به جنبش اصلاح گری در ایران گمارده بود و تحولات سیاسی در آن کشور را به دقت زیر نظر داشت. این گروه از دانشمندان و تاریخ نگاران می گویند که سید، کوشش های فراوانی به خرج داد تا ایران را مرکز اصلی «جامعه اسلامی» (ایده ای که تمام فعالیت های فکری و سیاسی سید جمال بر محور آن می چرخید) قرار دهد.

واقعیت آن است که زندگی و اندیشه ها و مبارزات طولانی سید جمال همگی این ادعا را نقض می کنند. در واقع، حرکت «جامعه اسلامی» که سید لوی آن را برافراشته بود، به مثابه جنبشی درخشان و با نشاط بود که می خواست با طرح ایده «جامعه اسلامی» وحدت مسلمانان را تحقق بخشد. مرکز فعالیت این جنبش، در واقع همه جهان اسلام از خاور تا باختر آن بود. چند سالی جمال الدین تلاش هایی را به کار برد تا مسلمانان را پیرامون خلافت عثمانی گرد آورد و از ظرفیت های این خلافت به منظور مقابله با استیلا روز افزون استعمار اروپایی بر کشورهای اسلامی استفاده کند. درست است که سید جمال الدین به ایران، اهتمام و توجه داشت ولی نه به این خاطر که این کشور را مرکز اصلی «جامعه اسلامی» قرار دهد و اسلام در ایران را نمونه ای از اسلام راستین بشمارد و بخواد طرح های اصلاحی و بیدارگرانه و نوگرایانه خود را در آن کشور پیاده کند. توجه ایشان به ایران فقط به این انگیزه بود که ایران نماینده اندیشه شیعی در جهان اسلام به حساب می آمد و وی به این گمان بود که نزدیکی ایران با جهان تسنن به معنای متحد و یکپارچه شدن دو گروه فکری بزرگ در جهان اسلام است و این کار باعث می شود که جنبشی نیرومند در میان مسلمانان راه اندازی شود که آن ها را از عقب ماندگی و جمود و تحجر و سنگ شدگی برهاند و به مرحله خیزش و آزادی و پیشرفت و ترقی برساند. فی الواقع، جمال الدین خیال آن را در سر می پروراند که یکی از کشورهای اسلامی را به جنبش اصلاحی خود جذب کند تا آن کشور نمونه ای شود که سایر کشورهای اسلامی از آن پیروی کنند و بدین گونه راه مسلمانان به سوی پیشرفت و اصلاح و نوسازی باز شود. آن گونه که امام محمد عبده می گوید: «هدف سیاسی جمال الدین این بود که یکی از دولت های اسلامی را وادار به پذیرش پروژه اصلاح گرانه خود بسازد تا بدین گونه این دولت نیرومند شود و بتواند شئون خود را به خوبی مدیریت کند. این دولت، نمونه ای شود که دولت های اسلامی دیگر از آن تبعیت کنند و بدین گونه، امت اسلامی همانند ملت های پیشرفته دنیا عزت خود را بازیابد و دولت های اسلامی همچون دیگر دولت ها به نیرومند دست یابند... (الاعمال الکامله للامام محمد عبده، ج 2، ص 352).

این که جمال الدین می خواست با طرح ایده «جامعه اسلامی» وحدت اسلامی را محقق گرداند بخشی از حقیقت است چرا که بخش دیگر حقیقت آن است که دولتی که جمال الدین تلاش کرد تا نمونه قابل پیروی برای دیگر دولت های اسلامی شود همانا دولت مصر بود. این که ایشان، مصر را برای تحقق آرمان «جامعه اسلامی» برگزید اسباب و دلایل عینی دارد که خودش در نوشته هایی که از خود به جا گذاشته از این انگیزه ها و دلایل، سخن گفته است.

از جمله مسائلی که در تاریخ زندگانی سید جمال، محرز و مسلم است این است که سال های اقامت وی در مصر (1871-1879 میلادی) مثمر ترین و پر باز ده ترین سال در زندگی مبارزاتی وی بوده است. در همین سال ها بود که ارزشمندترین و سودمندترین کارها را - خواه در زمینه اندیشه گری یا در عرصه فعالیت های سیاسی یا در زمینه پرورش شخصیت ها و ایجاد و سازمان دهی جریان های سیاسی- به انجام رساند. انگیزه افغانی در انتخاب کشور مصر به عنوان مرکز فعالیت های فکری و سیاسی خود این بود که وی گمان می کرد که مصر، مستعدترین کشور برای پذیرش اندیشه های وی هست چرا که کشور مصر دارای پیشینه تمدنی ریشه دار است و نیز پتانسیل های سیاسی و اقتصادی و انسانی آن به مراتب نسبت به بسیاری از کشورهای دیگر بیشتر است.

این هم هست که این کشور پیشگام ترین کشور در زمینه طرح مباحث ناسیونالیستی هست که کشورهای منطقه به پیروی از آن این مباحث را طرح کردند. کسی که نوشته های سید جمال را بخواند به روشنی به این دریافت می رسد که کشور مصر یگانه

کشوری بود که ایشان امید خود را به آن بسته بود و آرزوی آن را داشت که این کشور روزی به مرکز رهبری رنسانس سرزمین های شرقی مبدل شود. سید جمال همان کسی است که راجع به مصر می گوید: «هر گاه کسی به احوال و اوضاع مصر نگاهی بیفکند در خواهد یافت که پایتخت این کشور لا جرم روزی - در آینده دور یا نزدیک- مرکز تمدن بزرگ ترین کشور شرقی خواهد گردید. احتمالاً تحقق این امر چیزی است که مردم کشورهای همسایه مصر سخت به دنبال آن هستند. هر گاه مردم این کشورها به مشکل بزرگ و گرفتاری چاره ناپذیری مواجه شوند، تنها منبع امید شان مصر است...» (الخاطرات، ص 278).

سید جمال، خیزش مصر در زمان زمامداری محمد علی باشا (1805- 1848 میلادی) را این گونه توصیف می کند: «این کشور به مرحله تازه ای از مرحله های مدنیت و ترقی پا گذاشته است و نظام حکومت داری مدرن در آن شکل گرفته و در این زمینه از همه کشورهای خاور زمین بدون استثناء پیشی گرفته است... (همان منبع، ص 130). نیز ایشان می گوید: «کشور مصر دروازه حرمین است... و مسائل مصر از مهم ترین مسائل در خاور زمین است... کشور مصر دوست داشتنی ترین کشور در نزد من است...» (همان منبع، ص 89).

روی این حساب، کشور مصر- و نه کشور ایران- کشوری بوده که جمال الدین تلاش داشته تا آن را مرکز «جامعه اسلامی» و نمونه ای برای تحقق آرمان ها و اهداف مبارزاتی خود بسازد. توجه ویژه سید جمال الدین به مصر نه به خاطر انگیزه های مذهبی بود بلکه ایشان به اندیشه بود که کشور مصر به دلیل شایستگی های تمدنی اش- علاوه بر دلایل سیاسی- صلاحیت بر عهده گرفتن نقش رهبری کننده در زمینه رنسانس اسلامی را دارد و به آسانی می تواند به مرکز و قلب و مغز و رهبری بیداری شرق و خیزش دو باره مسلمانان را مبدل شود.

و از همین جا می توان معنای سخنی را که امام محمد عبده بر زبان آورده و شیخ محمد رشید رضا آن را نقل کرده دریافت، آن جا که رشید رضا می گوید: «از استاد امام محمد عبده شنیدم که می گفت: سید جمال الدین کار قابل واقعی و قابل توجهی انجام نداد مگر در سرزمین مصر!» (تاریخ الاستاذ الامام، ج 1، ص 79. چاپ قاهره، سال 1931). **

پژوهشگر، محقق و جمال الدین شناس فرزانه کشور ما فضل الرحمن فاضل در اثر نهایت تحقیقی شان (سید جمال الدین الحسینی الافغانی بیدار گر عصر) تمامی ادعا ها و اسناد سازی جعلی مرزا لطف الله خان (خواهرزاده دروغین سید افغان) و پسرش و هم تحریف و تصرفات و دستکاری های استاد خسرو شاهی را به رویت اسناد، تدقیقی و تحقیقی رد نموده و آنرا تصرفات خجالت آور میداند اصلیت افغان بودن وی را ثبوت نموده اند. خوانند عزیز یکبار با مراجعه به این اثر ارزشمند در میابید که یک عده ایرانی ها تا چه حد جعل کاری و تحریف نموده حتی اسناد تاریخی را با تصرفات و حذف بخشهای از آن در خور خوانندگان می دهند. 10

* دکتر محمد عماره - ترجمه مهران موحد - (خاطرات جمال الدین الافغانی الحسینی، ص 22. چاپ مطبعه علمی، بیروت، سال 1931 میلادی)- گفتنی است، گرد آورنده این خاطرات کسی است به اسم محمد باشا المخزومی که یکی از مریدان و پیروان سید بوده و به دستور شخص وی این خاطرات را تدوین کرده است).

** از جوان نهایت فرزانه، مستعد و با پشت کار مترجم اثر دکتر عماره، مهران موحد که ما و را در روشنائی قسمتی از مطالب قرار داده است باید ممنون و مشکور بود، موفقیت های بیشتر شان را آرزو مندیم. یاد آور شویم که دکتر محمد عماره متولد (8 دسمبر 1931) در مصر، بیش از صد کتاب تألیف و تحقیق کرده است، این ها افزون بر تعداد مطالب و مقالاتی است که وی در مجلات و روزنامه ها منتشر کرده است.



مآخذ

- 1 - (الأعمال الكامله لامام محمد عبده. تحقیق : دکتر محمد عماره، ج 2، ص 344، 345. چاپ بیروت، سال 1972 میلادی). نیز نگاه کنید: جمال الدین الافغانی، تالیف امام سید محسن امین، بدون تاریخ و مکان چاپ.)
- 2 - پوهاند عبدالحی حبیبی - نسب و زادگاه سید جمال الدین الافغانی - حوت 1385 مطبعه فیصل ص 8.
- 3 - مصاحبه متصدی رادیو پیام زنان با شمس الحق آریانفر.

محمد عبده

- 4 - پوهاند سید سعد الدین هاشمی - جنبش مشروطه خواهی در افغانستان -

دکتر محمد عماره

- جلد اول شورای فرهنگی سویدن 1380 ش پاورقی صفحه 44
- 5 - فضل الرحمن فاضل - ایران و « ایرانی» از دیدگاه سید جمال الدین افغانی - به نقل از رهبران مشروطه، تالیف ابراهیم صفائی، صفحه 31، چاپ دوم، انتشارات جاویدان، سال 1362 خورشیدی، تهران. به نقل از صفحه (با) کتاب «هشت بهشت»
- 6 - دکتر عبدالحکیم طیبی - افکار و تلاشهای سیدجمال الدین - شماره 31 اپریل و می 1993 مجله آئینه افغانستان.
- 7 - اکادمیسین دکتر عبدالحکیم جاوید - اوستا. شورای فرهنگی سویدن 1999 ص 125 .
- 8 - فضل الرحمن فاضل - ایران و « ایرانی» ...
- 9- دکتر حلیم تنویر - تاریخ و روز نامه نگاری افغانستان - شورای فرهنگی هالند سال 2000 ص 7.
- 10 - فضل الرحمن فاضل - سید جمال الدین الحسینی الافغانی بیدار گر عصر - 28 اسد 1368 انتشارات آزادی

د پانوی شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ